

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

نویسنده: اناهیتا اردوان
فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۱۲ مارچ ۲۰۲۲



۲۲

به ادامه گذشته:

میریدل لی سور

- «آینده سازان هرگز نمی میرند»

«میریدل لی سور» (۱۹۹۶-۱۹۰۰)، عضو حزب کمونیست آمریکا، روزنامه نگار، شاعر، نویسنده و داستان نویس، از والدینی، فمینیست - سوسیالیست به دنیا آمد و در میان دهقانان رادیکال، پوپولیستها و اعضای سازمان کارگران صنعتی جهان پرورش یافت.

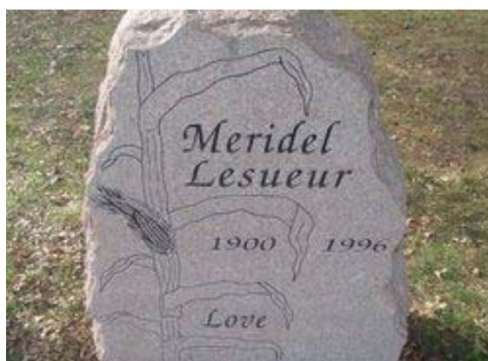
میریدل لی سور به منظور تداوم خلاقتهای ادبی، به شرق آمریکا مهاجرت کرد و مدتی با «اما گلدمن» زندگی کرد. وی با شخصیتهای ادبی مانند «جان رید» و «ادنا ونست میلای» ارتباط نزدیکی داشت.

اولین مقاله مریدیل لی سور، در سال ۱۹۲۷ به چاپ رسید. اشعار و داستانهایش، همگی، متأثر از تفکرات سیاسی اش بودند و چگونگی موقعیت سیاسی - اجتماعی دوران را بازتاب می دادند. افزون بر اینها، میریدل در



رابطه با جنبش کارگری، مسائل مربوط به زنان، ملتهای مختلف مانند سرخپوستها، مسائل دهقانی و شهری و به طور کلی وضعیت تهیدستان، به ویژه در شرایط بحرانی آن دوره، گزارشهای زیادی جمع آوری می کرد و در این زمینه قلم میزد.

در دوره مک کارتیسم نام میریدل به عنوان یکی از اعضای حزب کمونیست، در لیست سیاه قرار گرفت. با این حال، او به طور مخفیانه نگارش مطالبش را ادامه داد. در طول زندگی پرافتخارش، داستانهای زیادی برای کودکان نوشت. این داستانها مبین قریحه و خلاقیت بی نظیر میریدل لیسور در تلفیق موسیقی محلی و رویدادهای تاریخی، است. بسیاری از کتابها و نوشته های او با آغاز جنبش زنان در دهه هفتاد برای نخستین بار به چاپ رسیدند.



میریدل تا واپسین لحظات زندگی پربار و ثمربخشش، سن ۹۶ سالگی به نگارش در حوزه ادبیات متری ادامه داد.

مینا

مینا، زنی که بر قله مبارزات آزادیخواهانه مردم افغانستان می‌درخشد. «مینا» در سال ۱۳۳۳ [شمسی] در کابل به دنیا آمد. همزمان با دوره تحصیل او در مدرسه، کابل و سایر شهرهای بزرگ افغانستان، دستخوش جنبشهای توده‌یی و روشنفکری بود و جوی به شدت سیاسی داشت. از اینرو، مینا نیز متأثر از چنین اوضاعی به اولین آگاهی‌های سیاسی در رابطه با مسائل سرزمین و مردمش دست یافت و این سر آغاز راهی بود که بعدها با تحقیق و مطالعه مستمر و شرکت در مبارزه، هرچه بیشتر عمق یافته و در تار و پود وجودش ریشه دوانید. مینا با درک ستم چند لایه که بر زنان افغانستان تحمیل میشد، نیروی شگرف انقلابی را در وجود آنان می‌دید. او اعتقاد داشت که «زنان وطن ما، همچون شیران خفته‌یی هستند که اگر بیدار شوند و به حرکت درآیند، نقش عظیمی در هرگونه انقلاب سیاسی و اجتماعی کشور ما ایفاء خواهند کرد». مینا مبارزه اثربخش و انقلابی زنان را بدون داشتن تشکل مستقل آنان، فاقد ارزش می‌دانست. او در سال ۱۹۷۷ به یاری شماری از زنان آگاه وطنش، «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را بنیاد گذاشت.

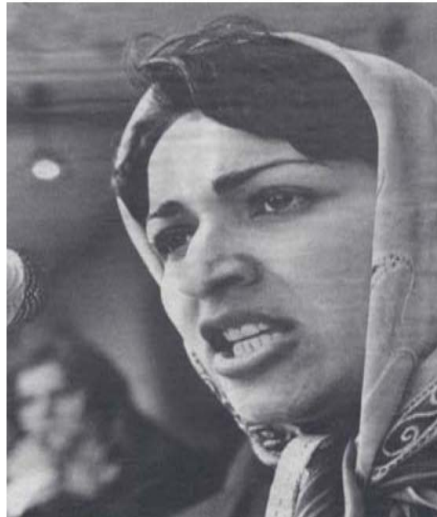
مینا از نخستین زنان انقلابی افغانستان بود که به ماهیت احزاب ضد ملی و مزدور «خلق» و «پرچم» پی‌برد و مبارزه علیه آنان را مهمترین بخش کار و مبارزه هر شهروند وطن پرست بشمار آورد. پس از کودتای روسی و به خصوص پس از اشغال کشورش توسط نیروهای اشغالگر روس، مبارزه برای کسب استقلال، برای مینا به امر مقدسی تبدیل شد. او به خاطر این آرمان بزرگ از تحصیل در فاکولته «شرعیات» دست کشید و طی این دوران با سختترین تجارب زندگی مبارزاتی خود روبرو گشت.



مینای شهید در کابل و برخی شهرهای مهم دیگر تحت اشغال روسها، بسیاری اوقات به تنهایی و با امکانات فوق العاده ناچیز، با غلبه بر عقب ماندگیهای خاص جامعه افغانستان به بسیج و سازماندهی زنان مشغول بود و در این راه رنجهای فراوان را متحمل شد. تظاهرات وسیع دختران مکاتب کابل، که نوکران روس را به وحشت انداخت و به سرکوب آنان پرداخت، از نتایج تلاشهای پیگیر شهید مینا بود. او جهت نیل به اهداف پاک انقلابی، خود را از زندگی گرم خانوادگی محروم ساخته بود. اما، مینای شهید که اراده کرده بود که تمام هستی خود را در راه استقلال افغانستان و زنان ستمکش صرف کند، هیچگاه دچار روحیه باختگی، یأس و تردید نشد و برعکس، این حالات را مشخصه روشنفکران دودل و جبون دانسته و آن را به شدت تحقیر می کرد.

برای دادن آگاهی به زنان، مینا در سال ۱۹۸۰ اولین شماره «پیام زن» را به مثابه ارگان «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» انتشار داد. او با نوشتن مقالات برای «پیام زن» و دهها شبنامه برای زنان کشور افغانستان، از ضرورت آزادی، دموکراسی و عدالت برای رهایی واقعی زنان افغانستان سخن می گفت. طی تجارب گرانبهای نبرد ضد روسی به درستی دریافته بود که

بنیادگرایان خائن با آرایش به اصطلاح اسلامی و ضد روسی نه تنها سدی در مقابل جنبش زنان کشور، بلکه در برابر کل جنگ مقاومت ضد روسی قرار داده اند و آگاهانه آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.



برای دادن آگاهی به زنان، مینا در سال ۱۹۸۰ اولین شماره «پیام زن» را به مثابه ارگان «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» انتشار داد. او با نوشتن مقالات برای «پیام زن» و دهها شبنامه برای زنان کشور افغانستان، از ضرورت آزادی، دموکراسی و عدالت برای رهایی واقعی زنان افغانستان سخن می‌گفت. طی تجارب گرانبهای نبرد ضد روسی به درستی دریافته بود که بنیادگرایان خائن با آرایش به اصطلاح اسلامی و ضد روسی نه تنها سدی در مقابل جنبش زنان کشور، بلکه در برابر کل جنگ مقاومت ضد روسی قرار داده اند و آگاهانه آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

مینا بی‌هراس از تهدیدها و ترورهای بنیادگرایان جاهل و انحصارطلب ندا سر می‌داد که مبارزه علیه امپریالیستهای روسی، جدا از مبارزه علیه بنیادگرایان نیست. اگرچه در آن اوضاع به مبارزه علیه تجاوزکاران ارجحیت بیشتری می‌داد. ولی گوشزد میکرد که هرگز نباید گذاشت به جای زنجیرهای روسی، زنجیرهای تعصب و جهالت بر دست و پای ما سنگینی کند.

مینا در سال ۱۹۸۱ به عنوان نماینده مقاومت افغانستان، بنا به دعوت حزب سوسیالیست فرانسه، جهت شرکت در کنگره حزب مذکور، عازم آن کشور شد و بعد با استفاده از فرصت، از چندین کشور دیگر اروپایی دیدن کرده و با سران مهم و همچنان با نمایندگان جنبشهای آزادیبخش ملاقات و گفتگو کرد. طی این سفرهای تاریخی با شایستگی پرافتخاری، صدای بر حق مقاومت خلق افغانستان و نقش عظیم زنان در مقاومت حماسه آفرین را به گوش جهانیان رساند.

استقبال بی‌نظیر از مینا در کنگره ولانس و تکان دادن دستش به علامت پیروزی، بوریس پونا ماریوف، سرکرده هیأت روس را مجبور به ترک تالار کنگره ساخت و این حادثه انعکاس وسیع جهانی یافت.

مینا هرگز نمی‌توانست مصایب و آلام مهاجرین زن را به دست فراموشی بسپارد. بنابراین، با کوششهای خستگی‌ناپذیر اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» موفق شد تا یک شفاخانه، کورس نرسنگ، یک کارگاه و دو مکتب را تأسیس کند.

با وصف تمام سنگاندازیها، تبلیغات و خرابکاریهای بیشرمانه بنیادگرایان فاشیست، به یاری مینا، «راوا»، به مثابه یگانه سازمان زنان آزادیخواه، از وزنه غیرقابل انکاری در صحنه سیاسی کشور افغانستان برخوردار شد.

مبارزات پر از دستاورد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» و غلبه پی در پی آن بر توطئه های خائنانه دشمن، نمیتوانست امپریالیستهای روسی، نوکران آنها و بنیادگرایان فاشیست را به وحشت نیندازد. دشمنان وحشی و خون آشام مدتها پیش در وجود مینا دنیایی از پاک بازی و تسلیم ناپذیری انقلابی را مشاهده کرده بودند. بالاخره نقشه شوم فاشیستها در چهارم فوریه ۱۹۸۷ در شهر کویته پاکستان عملی شد. در این روز جاسوسان «خاد» با همدستی مستقیم باند جنایتکار گلبدین خون مینای بزرگ و دو تن از یارانش را به زمین جاری ساختند. شهادت مینا مصداق کلام همیشگی و حماسی خود او بود که می گفت حالا که وطن نازنین ما پامال تجاوزکاران روسیست بر ما زنان است که با پیکار بی امان تا سرحد نثار خون خود تجسم شکوهمندتر ملالیها در شرایط کنونی باشیم.

مینا ۱۲ سال تمام از عمر کوتاه ولی درخشنده خود را وقف مبارزه برای وطن و مردمش ساخت. او ایمان کامل داشت که با وجود سایه سیاه جهالت بنیادگرایی و ابتذال و فساد بی انتهای میهن فروشان بر زنان کشور افغانستان زیر نام به اصطلاح آزادی و برابری، سر انجام زنان به مثابه نیمی از جمعیت، بیدارتر گردیده و مصمم و استوار در راه کسب حقوق خود و راهی که از خون فرزندان غیور و شریفشان سرخ و فروزان است، گام خواهند گذاشت. نام مینا بر رفیع ترین جایگاه در تاریخ جنبش آزادیخواهی ملت افغانستان، خاورمیانه و جهان شده است و مقام خود را بین زنان انقلابی تاریخ احرار کرده است.

مینا اگر چه جسماً نابود شد. ولی از خون پاکش راهی را برای اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» و کلیه زنان آزادیخواه افغانستان ترسیم کرد که هزاران تن آن را، بی تزلزل، دنبال کرده و امر به جامانده مینا را به فرجام خواهند رساند.

از نیروی نهفته در خون مینای ارجمند، امروز «راوا» به خار چشم دشمنان
بنیادگرا و مزدبگیرانشان مبدل گشته است و سازش ناپذیر و مصمم به خاطر
آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی همچنان می رزمَد.

«من زنم که دیگر بیدار گشته ام

از خاکستر اجساد سوخته کودکانم برخاستم و توفان گشته‌ام

از جویبار خون برادرانم سر بلند کرده ام

از توفان خشم ملتَم نیرو گرفته ام

از دیوارها و دهکده‌های سوخته کشورم نفرت به دشمن برداشته‌ام

حالا دگر مرا زار و ناتوان میندار هموطن،

من زنم که دیگر بیدار گشته‌ام

راه خود را یافته‌ام و هرگز بر نمی‌گردم

من دیگر آن زنجیر ها را از پا گسسته‌ام

من درهای بسته‌ی بی‌خبری ها را گشوده‌ام

من از همه چوری های زر وداع کرده‌ام

هموطن وای برادر، دیگر آن نیستم که بودم

من زنم که دیگر بیدار گشته ام

من راه خود را یافته ام و هرگز بر نمی‌گردم

با نگاه تیز بینم همه چیز را در شب سیاه کشورم دیده‌ام

فریاد های نیمه شبی مادران بی‌فرزند در گوشه‌هایم غوغا کرده اند

من کودکان پا برهنه، آواره و بی‌لانه را دیده‌ام

من عروسانی را دیده‌ام که با دستان حنا بسته،

لباس سیاه بیوگی بر تن نموده‌اند

من دیوار های قد کشیده‌ی زندان ها را دیده‌ام

که آزادی را در شکم‌های گرسنه‌ی خود بلعیده اند
من در میان مقاومت‌ها، دلیری‌ها و حماسه‌ها دوباره زاده شدم
من در آخرین نفس‌ها در میان امواج خون و در فتح و پیروزی
سرود آزادی را آموختم
حالا دیگر مرا زار و ناتوان مپندار
هموطن وای برادر،
من در کنار تو و با تو در راه نجات وطنم همنوا و همصدا گشته‌ام
صدایم با فریاد هزاران زن برپا گشته پیوند خورده است
مستم با مست هزاران هموطنم کره خورده است
من در کنار تو و در راه ملت قدم گذاشته‌ام
تا یکجا بشکنیم این همه رنج زندگی و همه بند بندگی
من آن نیستم که بودم
هموطن وای برادر،
من زنی که دیگر بیدار گشته‌ام
من راه خود را یافته‌ام و هرگز بر نمی‌گردم».